

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۶، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

مقایسه تطبیقی سفرنامه‌های تخیلی ارداویراف‌نامه و «ار» افلاطون

(علمی - پژوهشی)*

دکتر علی حیدری

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

حبیب‌الله احمدی تبار

کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

چکیده

مرگ و دنیای پس از مرگ یکی از رازناک‌ترین مسائلی بوده و هست که از دیرباز ذهن بشر را درگیر خود کرده است. از قدیم‌الایام، بشر تصورات و احیاناً تعلیمات دینی، اخلاقی، سیاسی، فلسفی، جامعه‌شناختی خود را از دنیای پس از مرگ در قالب سفرنامه‌هایی تخیلی به دنیای مردگان، درآورده است. از هند و یونان و ایران باستان گرفته، تا دنیای معاصر، سفرنامه‌های تخیلی فراوانی در این زمینه نوشته شده است. در این مقاله، علاوه بر ذکر پیشینه سفر به جهان مردگان، سعی شده است ارداویراف‌نامه با «ار» افلاطون مقایسه شود. ارداویراف‌نامه و «ار» دو سفرنامه مشهور در این زمینه هستند که شباهت‌های فراوانی با هم دارند و بعید نیست یکی از دیگری متأثر شده باشد. شاید بتوان گفت که شباهت ظاهری واژه «ار» و هجای اول «ارداویراف‌نامه» نیز بیان‌گر همین حقیقت باشد. اما از آنجایی که تاریخ کتابت ارداویراف‌نامه بنا بر تحقیقات و روایات مختلف، به قبل و بعد از

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۲/۳۱
aheidary1348@yahoo.com

*تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۱
نشانی پست الکترونیکی نویسندگان مسئول:

حیات افلاطون می‌رسد، به راحتی نمی‌توان یکی را منشاء دیگری دانست. از طرف دیگر، با توجه به انگیزه و دیدگاه جامعه‌شناختی و سیاسی افلاطون فیلسوف و دید اخلاقی و دینی ویراف قدیس، تفاوت‌های بنیادینی نیز در این دو سفرنامه وجود دارد.

واژه های کلیدی: ارداویراف‌نامه، ار، افلاطون، سفرنامه‌های تخیلی، سفرنامه.

۱- مقدمه

به نظر می‌رسد از زمانی که بشر مرگ هم‌نوعان خود را بارها مشاهده کرد، در پی یافتن حقیقت هستی و چگونگی دنیای پس از مرگ بوده، این مسأله ذهن او را به اشکال گوناگون، در ادوار مختلف به خود مشغول کرده است. سفرهای تخیلی به جهان آخرت، یکی از دستاوردهای بشری بوده تا بتواند ذهنیات و باورهای خود را درباره آخرت، بیان کند و احیاناً مردم را به سوی آرمان‌ها، دعوت کند. این سفرنامه‌ها به عنوان ماده خام مشترک، متناسب با باورها و اعتقادات هر قوم، هم‌چنین، همگام با پیچیدگی‌ها و پیشرفت‌های آنان، به صورت‌های مختلفی عرضه شده است. شاید با مسامحه بتوان گفت که معراج‌ها شکل عقلانی و ریخت دینی همین سفرنامه‌ها باشد.

شاید قدیمی‌ترین سفر تخیلی مکتوب به دنیای مردگان، سفر گیل‌گمش است که در کهن‌ترین حماسه بشری آمده است. (گیل‌گمش، ترجمه داود منشی زاده، ۱۱۲-۷۱) در مهابهاراتا نیز سفرهای متعددی به جهان آخرت (عموماً بهشت) دیده می‌شود. (مهابهاراتا، ترجمه میر غیاث‌الدین علی قزوینی، ج. ۱: ۲۹۰-۲۸۸) یکی دیگر از مهم‌ترین سفرها در مهابهاراتا، سفر «جدهشتر» (Judhishtira) است (همان، ۲۰). سفر راجه «انیدرادمن» (Indradyumna) نیز از دیگر سفرنامه‌های تخیلی به دنیای پس از مرگ، در مهابهاراتا است (همان، ۳۶۵). سفر به دنیای مردگان در «ادیسه»ی همر نیز آمده است. در کتاب یازده ادیسه، «اولیس» سفر خود را از دنیای مردگان، برای آلکینوس بازگو می‌کند. در این سفر اولیس با آگاممنون، آشیل و آژاکس ملاقات کرده است (همر، ادیسه، ۱۸۷). هم‌چنین، در اساطیر یونان، دیونوسوس برای بازگرداندن مادرش از دنیای مردگان، به «هادس» (جهان آخرت) سفر می‌کند. او در کنار چشمه «لرن» (Lorn)، جایی که جشن -

های شبانه راز آمیز سالیانه برگزار می شود، به جهان زیرین راه می یابد و مادر را برمی گرداند (پین سنت، اساطیر یونان، ۹۳). سفر «اروفه» نیز از دیگر سفرهای مشهور به جهان آخرت در اساطیر یونان است (همان، ۱۵۵). سفر «ایناس» (Aynyas) نیز در اساطیر روم، از شهرت کافی برخوردار است (بورلند، اسطوره های حیات و مرگ، ۲۱۹-۲۱۰ و چایدستر، شور جاودانگی، ۳۶۴-۳۶۵). در آیین شینتو، از سفر ایزانانگی به جهان زیرین، در جستجوی همسرش، ایزانامی، صحبت شده است (پیگوت، اساطیر ژاپن، ۱۶).

از دیگر سفرنامه های قدیمی به جهان مردگان، می توان از «رویای خنوخ» (۱)، «ار» افلاطون، «ارداویراف نامه»، «کمدی الهی» دانته، «الغفران» ابوالعلاء معری، سیرالعباد سنائی و جاویدنامه اقبال لاهوری نام برد.

۱-۱- بیان مسأله

به نظر می رسد جستجو در باره کم و کیف دنیای پس از مرگ، موضوعی جهانی است. «لزومی ندارد که این امر نتیجه اقتباس باشد، بلکه ممکن است مربوط به طرز تفکر و اندیشه مشابه باشد.» (تاوادی، زبان و ادبیات پهلوی، ۱۶۲) شاید صرف مشابهت ها و فقط به دلیل تقدم یک سفرنامه تخیلی نسبت به دیگری، نتوان با قاطعیت حکم کرد که یکی از دیگری متأثر است. عبدالحسین زرین کوب معتقد است: «نباید آنچه را که میراث مشترک تجارب انسانی است، در مقوله صادراتی افکار اقوام تلقی کرد.» (زرین کوب، نقش بر آب، ۳۵۲)؛ اما در بعضی از موارد با رعایت فاصله زمانی و دیگر شرایط اقتباس می توان به حدس و گمان در باره تأثیر و تأثر این قبیل سفرنامه ها، صحبت کرد. چنان که محمد غنیمی هلال می گوید: شاید ابوالعلاء معری در نوشتن الغفران به ارداویراف نامه، نظر داشته است (غنیمی هلال، ادبیات تطبیقی، ۳۰۷). آسین پلاسیوس (Asin Plasyvs) در سال ۱۹۱۹ در کتاب «دانش اسلامی پیرامون زندگی پس از مرگ در کمدی الهی» پس از بیست سال تحقیق بر تأثیرپذیری کمدی الهی از فرهنگ اسلامی تأکید می کند و پس از آن خاور شناس ایتالیایی «انریکو چرولی» (Enrico Chrvly) در سال ۱۹۴۹ در کتاب «معراج نامه

و منابع عربی-اسلامی کم‌دی الهی» همین نظر را تأیید می‌کند (ندا، ادبیات تطبیقی، ۱۱۰). عبدالحسین زرین کوب نیز این اثرپذیری را تأیید می‌کند، اما اثرپذیری دانه از ارداویراف-نامه را حتی «متضمن ارتباط با یک جریان نامریی نمی‌بیند.» (زرین کوب، نقش بر آب، ۳۵۰). «مری بویس» نیز معتقد است: چنین سفرنامه‌هایی در میان تمام اقوام دنیای قدیم رواج داشته است. اما احتمال می‌دهد که این گونه ادبی، دیر زمانی پیش از روزگار زرتشت از ایرانیان سرچشمه گرفته است (بویس، آیین زرتشت، ۲۱۱).

علی رغم شباهت‌های فراوان، بین «ار» و ارداویراف‌نامه» و تاریخ دقیق کتابت «ار» افلاطون، با قطعیت نمی‌توان حکم بر تأثیر پذیری یکی از دیگری کرد، زیرا چنان‌که خواهیم گفت تاریخ نگارش ارداویراف‌نامه، مطابق نظر بعضی از محققان به چند قرن قبل از تولد افلاطون برمی‌گردد که فرهنگ یونان متأثر از ایران باستان بوده است. از طرف دیگر، طبق نظر محققان دیگری، تاریخ کتابت ارداویراف‌نامه به زمان ساسانیان برمی‌گردد، که فرهنگ ایران تحت تأثیر یونانیان (به ویژه افلاطون) بوده است.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

مسافر روحانی در جامعه‌ای به سر می‌برد که آرزوها و آرمان‌های او توسط مردم هم-زمانش برآورده نشده است. نویسندگان این سفرنامه‌ها، بیش‌تر بر مبنای دغدغه‌های اجتماعی یا فردی خود، اقدام به نوشتن کرده‌اند. لذا این سفرنامه‌ها مستقیم یا غیر مستقیم، بیان‌گر افکار و اعتقادات نویسندگان یا تفکر رایج محیط اجتماعی، سیاسی و دینی آن اقوام است. مثلاً متن ارداویراف‌نامه بازگوکننده روح عدالت‌خواه ایرانی و هم‌چنین، نمادی از فرهنگ باستانی این مردمان است (سلطانی، گناهان زنان در ارداویراف‌نامه، ۱۴۶). ذکر گناهان فراوان و مجازات سخت برای چنین گناهانی در ارداویراف‌نامه، بیان‌گر شایع بودن چنین گناهانی در زمان کتابت این سفرنامه تخیلی است.

گویی نویسندگان بعضی از این سفرنامه‌ها، نمی‌توانسته‌اند با دلیل و برهان این مطالب را به جامعه و مخالفان بقبولانند. به همین دلیل، دست به دامن تخیل زده و هر آنچه را که با دلیل و برهان قابل اثبات نبوده، با دلایل فرا عقلی اثبات کرده‌اند. «ار» افلاطون نمونه بارز

چنین سفرنامه‌ای است. «افلاطون تا آنجا که در مقام اثبات روح است، با زبان استدلال صحبت می‌کند؛ اما وقتی در صدد توصیف عالم بعد برمی‌آید، روش استدلال را کنار گذاشته و به تخیل متوسل می‌شود.» (افلاطون، جمهور، ۵۵۲). او که روزگاری به علت شدت علاقه به تفکرات فلسفی، اشعار خود را سوزانده بود (همان، ۱۸)، بار دیگر در داستان «ار» برای اثبات مافی الضمیر خود که با استدلال و برهان قابل اثبات نیست، دست به دامان تخیل می‌زند. این افسانه، عصاره اندیشه افلاطون و یونانیان در باره سرای دیگر است. افسانه‌ای که باورهای مذهبی، فلسفی و علمی یونانیان را در زمان مؤلف نمایان می‌کند. لذا هر گونه تحلیل و بررسی این آثار و مقایسه و سنجش آن‌ها با هم، علاوه بر آشنایی با فرهنگ و اعتقادات پیشینیان، در بازشناخت تطور اندیشه‌های بشری و احیاناً انتقال و چگونگی انتقال این اعتقادات، مؤثر و در جای خود حایز اهمیت است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

بعضی از این سفرنامه‌ها با هم مقایسه شده‌اند. از جمله: بررسی و مقایسه دو سفر روحانی زرتشتی و یهودی به دنیای پس از مرگ (ارداویراف‌نامه و رؤیای خنوخ) از خانم گرد آفرین محمدی و عطاءالله افتخاری. هم‌چنین، مقایسه نگاه ارداویراف‌نامه و رساله الغفران در دنیای پس از مرگ از گردآفرین محمدی و جلیل نظری. بررسی چهار سفر روحانی و معنوی به دنیای پس از مرگ (ارداویراف‌نامه، رؤیای صادق، رساله آمرزش، کمدی الهی) از خانم ماندانا صدرزاده. اما تا حال در مورد «ار» مقاله‌ای نگاشته نشده است.

۲- بحث

در این مقاله مختصراً به معرفی «ار» و «ارداویراف‌نامه» می‌پردازیم، سپس، در مورد اشتراکات و افتراقات این دو بحث خواهیم کرد. اما قبل از هرچیز لازم است در مورد تاریخ کتابت این دو اثر، مطالبی ذکر شود. افلاطون، سفرنامه «ار» را که آخرین مبحث «جمهور» است، در حدود سال ۳۸۶ ق.م نوشته است (افلاطون، جمهور، ۲۳). اما تاریخ کتابت «ارداویراف‌نامه» به روشنی مشخص نیست. به طور کلی، دو نظر کاملاً متضاد در

مورد کتابت این اثر وجود دارد. بنا بر یک روایت، تاریخ نگارش ارداویراف، به پس از زمان انوشیروان برمی‌گردد. ولی روایت‌های دیگر؛ کتابت این داستان را به زمان‌های پیش‌تری می‌رسانند. بنا بر روایات کما بیش آزاد و مستقل فارسی، کتابت این اثر، به زمان اردشیر یکم و بنا بر روایات پازند، حتی به زمان ویشتاسب می‌رسد (تاوادیا، زبان و ادبیات پهلوی، ۱۶۲). مری بویس (Mere Buoy) تاریخ تألیف ارداویراف‌نامه را نامشخص می‌داند، اما با احتمال می‌گوید: «از آن‌جا که نسخه زرتشتی چنین سفری، با گواهی‌های به جای مانده، در ترغیب به گروش، و در استواری باور نودینان بسیار اثر بخش بوده است، می‌توان تاریخ تصنیف آن را دوره‌های آغازین دین زرتشت دانست.» (بویس، آیین زرتشت، ۲۱۱). او با توجه به این‌که نسخه اوستایی این اثر وجود ندارد، معتقد است که نگارش آن به دوران هخامنشیان برمی‌گردد و بر این باور است که «ارداویراف‌نامه» در میان ایرانیان ساکن غرب ایران رواج داشته است، زیرا که اثر نیرومند آن در نوشته آخر زمانی «سقلایی خنوخ» ردیابی شده است.» (بویس، آیین زرتشت، ۲۱۲). او ارداویراف‌نامه کنونی را بازنگری جدیدی از اصلی کهن‌تر می‌داند (بویس، زرتشتیان، ۱۵۴). اگر ما مطابق نظر «بویس» اصل ارداویراف‌نامه را متعلق به اوایل دین زرتشت بدانیم، و زمان تقریبی ظهور زرتشت را در مشرق ایران، متعلق به اوایل هزاره اول میلاد و قبل از تشکیل حکومت هخامنشیان بدانیم، (باقری، دین‌های ایران باستان، ۳۷) و بر مبنای تحقیقات گسترده دانشمندان خارجی و داخلی، دورترین زمان را برای ظهور زرتشت، قرن هجدهم قبل از میلاد و نزدیک‌ترین آن را قرن ششم پیش از میلاد تصور کنیم (همان، ۶۲)، باید بپذیریم که حداقل دو قرن قبل از کتابت «ار»، ارداویراف‌نامه در ایران، مکتوب شده است. لذا با توجه به تأثیرات گسترده ایران زمان هخامنش بر یونان، باید بپذیریم که احتمالاً «ار» متأثر از «ارداویراف‌نامه» است. اما اگر مطابق آنچه که در مقدمه «ارداویراف‌نامه» کنونی آمده، این اثر را مربوط به دوران اردشیر بدانیم، باید پذیرفت که احتمالاً «ار» الگوی این اثر بوده است. زیرا «در دوره اشکانی فرهنگ و ادب یونان ارتباط بسیار مؤثری با ایران و ایرانیان داشته.» (آیدنلو، از اسطوره تا حماسه، ۱۷۵). به نظر می‌رسد تشابه لفظ «ار» با هجای اول

«ارداویراف» یعنی «ار» تصادفی نیست. به ویژه چنان که خواهیم گفت، شباهت‌های ظریفی در این دو اثر وجود دارد که اثر پذیری یکی را از دیگری پذیرفتنی می‌نماید.

۲-۱-۱-ار

افلاطون از زبان سقراط به گلاوکن (Glaucou) (برادر افلاطون) می‌گوید که من حکایتی را برای تو نقل خواهم کرد که داستان آلکینوس نیست (اشاره به سفر اولیس به دنیای مردگان که مشاهداتش را برای آلکینوس تعریف کرده است)؛ بلکه روایتی است از مردی دلیر که «ار» (Er) نام داشت. «ار»، جنگجویی دلیر است که در جنگی کشته می‌شود. جسدش ده روز در میدان نبرد می‌ماند. پس از ده روز که کشتگان را جمع می‌کنند، متوجه می‌شوند که جسد «ار»، برخلاف دیگر اجساد، تازه مانده است. در دوازدهمین روز، آن‌گاه که می‌خواهند جسدش را با هیزم بسوزانند، زنده می‌شود و رخدادهای دنیای مردگان؛ پادشاهان و مجازات‌ها، بهشت و دوزخ و نحوه انتخاب زندگی نوین را با بیانی موجز گزارش می‌کند. پیچیده‌ترین بحث افلاطون در دنیای آخرت، که رنگ و بوی حلول در آن کاملاً هویدا است، وصف دوک جبر و چرخ‌ها و الهه‌های آن است. «ار» توضیح می‌دهد که چگونه ارواح همگی با هم به «جلگه فراموشی» برده می‌شوند و در کنار «رود بی خبری» منزل می‌کنند و به ناچار از آب آن رودخانه می‌آشامند و همه چیز را فراموش می‌کنند و در نیمه‌های شب صدای رعد عظیمی به گوش می‌رسد که همه را از خواب بیدار کرده و به عالم فانی پرت می‌کند و دوباره متولد می‌شوند (همان، ۶۰۵). «ار» تا جلگه فراموشی و رودخانه بی‌خبری همراه ارواح مردگان است. اما با این که حق ندارد از آب فراموشی بخورد، نمی‌داند چگونه همراه آن ارواح به دنیای فانی برگشته، فقط همین را می‌داند که هنگام سپیده دم وقتی چشم خود را باز می‌کند، خود را روی تلی از هیزم می‌یابد (همان، ۶۰۵).

افلاطون در این سفرنامه، بسیار موجز سخن گفته است. به همین دلیل، از کنار بسیاری از موارد که شاید برای ما قابل اهمیت باشد، به سادگی عبور می‌کند. اگر چه توصیف

دنیای پس از مرگ او، تذکری به همه است، اما توجه او بیش تر به خواص است. از این میان، شاهان و بزرگان و پهلوانان بیش تر از همه مد نظر اویند و تنها از آنها نام می‌برد و در مورد دیگران سربسته و گذرا و بسیار مختصر بحث می‌کند. از جمله کسانی که از آنها نام می‌برد:

۲-۱-۱- پادشاهان: آردیه (Ardeuses)؛ پادشاه ظالمی که هزار سال قبل در پامفیلی (Pamphlet) مرده بود و به شدت عذاب می‌دید. با این همه هنوز به مرحله بازجویی نرسیده بود (افلاطون، جمهور، ۵۹۴). از پادشاه دیگری که در کشورداری، آراسته و منظم بود و لیکن درست کاری را به عادت آموخته بود نه به حکمت، صحبت می‌کند که به سرنوشت بد و همزاد نامناسی، مبتلا می‌شود (همان، ۶۰۱) هم‌چنین، از آگاممنون (Agamemnon) پادشاه یونان و درد و رنج او یاد می‌کند (همان، ۶۰۲).

۲-۱-۲- بزرگان و پهلوانان: از روح آژاکس (Ajax)، ارفه (Orpheus)، تامیراس (Tamaris)، آتالانتا (Atlanta)، اولیس (Ulysse) که هر کدام برای بازگشت به دنیا، همزادی برای خود برمی‌گزینند، یاد می‌کند (همان، ۶۰۳).

۲-۲- ارداویراف‌نامه

ارداویراف‌نامه شرح سفرراز آلود قدیسی به نام «ویراف» یا «ویراز» است. بزرگان و موبدان می‌خواهند از کم و کیف دنیای پس از مرگ و پاداش و مکافات اعمال خود و دیگران اطلاعاتی کسب کنند. لذا برای رفتن به این سفر از میان همه مردم، ویراف را برمی‌گزینند. او سفر خویش را به مدت هفت شبانه روز به دنیای دیگر و به نزد مینوان و اهورامزدا آغاز می‌کند. دو ایزد به نام‌های «سروش اهلو» و «آذر ایزد» به استقبال او می‌آیند؛ پس از خوش آمدگویی و احترام به ویراف، علت سفر او را جویا می‌شوند؛ زیرا آنها به خوبی می‌دانند که هنوز زمان مردن ویراف نبوده است. قسمت اعظم کتاب به طور مفصل به توصیف دوزخ، عذاب‌ها و مجازات‌های گناهان مختلف اختصاص دارد. دوزخ را مکانی بسیار تاریک، ترسناک، متعفن و پر از حیوانات موذی می‌بیند که در آن، گناهکاران با توجه به گناهی که در دنیا مرتکب شده‌اند، به سختی مجازات می‌شوند. ویراف پس از

مشاهده مجازات‌های گوناگون، به همراه سروش اهل و آذر ایزد به نزد امشاسپندان و اهورامزدا بازمی‌گردد و اهورامزدا پس از خوش آمدگویی به ویراف، به او می‌گوید: به جهان مادی برو و آنچه را که دیده‌ای، برای مردم بازگو. ویراف در آن هنگام دوباره زنده شده و آنچه را که دیده و شنیده، باز می‌گوید و دبیر فرزانه‌ای، دیده‌ها و شنیده‌های ویراف را به روشنی و درستی می‌نویسد.

۲-۳- مقایسه «ار» و ارداویراف نامه ۲-۳-۱- اشتراکات

اشتراکات این دو سفرنامه فراوان است. تعلیمی بودن سفرنامه‌ها، سیر داستانی، شیوه روایت، توصیف بعضی از جایگاه‌ها، حقیقت‌نمایی، زنده شدن مسافر، وجود مقدمه و مؤخره تقریباً یکسان، بازدید از بهشت و جهنم، طولانی بودن عذاب گناهکاران و سهمگین بودن مجازات‌ها از بدیهی‌ترین اشتراکات این دو سفرنامه است. حتی در بعضی از جزئیات، شباهت‌هایی وجود دارد که تأثیرپذیری یکی از دیگری را محتمل می‌کند. به هر حال، حتی اگر شواهد قانع‌کننده تاریخی، بر تأثیرپذیری این دو سفرنامه از یک‌دیگر صحه نگذارد، می‌توان گفت این دو سفرنامه، از بین سفرنامه‌های تخیلی به جهان آخرت، در تاریخ باستان و قبل از اسلام، بیش‌ترین شباهت را با هم دارند. بنا بر اختصار از ذکر خیلی از این اختلافات و اشتراکات، چشم‌پوشی شده، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۳-۱-۱- همیستان: همیستان در ارداویراف‌نامه، جایگاه دائمی کسانی است که گناه و صوابشان یکسان است (ارداویراف‌نامه، رحیم عقیقی، ۳۱). در خرده اوستا در توضیح این واژه چنین آمده است: لفظاً به معنی «همیشه یکسان» و مکانی است که متعلق به روان کسانی است که اعمالشان به ثواب و گناه آمیخته است (خرده اوستا، به کوشش ابراهیم پورداود، ۱۸۲). در فقرات ۱۸-۱۹ مینوی خرد و یسنای ۴۸ قطعه ۴ نیز در مورد همیستان صحبت شده است (همان، ۱۸۲). در سفرنامه «ار» نیز از مکانی به نام «مرغزار» یاد

شده، که تا حدی به همیستگان ارداویراف‌نامه شباهت دارد؛ با این تفاوت که اهل همیستگان دائماً در آن مکان به سر می‌برند و از لذات بهشت بی‌نصیب و از عذاب دوزخ در امانند. اما در باور افلاطون، مرغزار، محل جابه‌جایی ارواح گناهکارانی است که طعم مجازات را چشیده، و از زیر زمین بالا آمده‌اند و هم‌چنین، جایگاه ارواح صواب‌کارانی است که مدتی در بهشت بوده، از آسمان پایین آمده، قرار است برای تولد مجدد، راهی دنیای فانی شوند. لازم به ذکر است که همیستگان ارداویراف‌نامه را با اعراف اسلامی و تطهیر گاه دانه یکی دانسته‌اند (اندرسون، قصه‌های پریان و داستان‌ها، ۱۴۳۲).

۲-۳-۱-۲- جایگاه دوزخ: دوزخ در «ار» در زیر زمین قرار دارد. در مورد بهشتیان می‌گوید: لوح (گواهی عدل) را بر سینه آنان نصب می‌کردند و به سمت راست و قسمت بالا هدایت می‌کردند. در حالی که نامه اعمال گناه‌کاران را به پشت آنان نصب می‌کردند و به سمت چپ و قسمت پایین (قعر زمین) هدایت می‌کردند (افلاطون، جمهور، ۵۹۱ و ۵۹۲). در ارداویراف‌نامه نیز به کرات از فرو افتادن در جهنم و قعر زمین صحبت شده است (ارداویراف‌نامه، به کوشش رحیم عفیفی، ۴۱).

۲-۳-۱-۳- باز گو کردن مشاهدات: در هر دو سفرنامه، به مسافر روحانی دستور داده شده که هنگام برگشت به جهان زندگان، مشاهدات خود را برای مردم باز گو کنند. در سفرنامه «ار»، «قضات»، در ابتدای سفر «ار» را قاصد و مأمور می‌کنند تا برگردد و مردم را از آنچه در جهان دیگر دیده، باخبر کند (افلاطون، جمهور، ۵۹۲). در ارداویراف‌نامه نیز در پایان کار، اهورامزدا، سروش و روان مردگان به ارداویراف می‌گویند: آنچه دیدی و شنیدی، برای مردم باز گو کن تا رفتار و کردار خود را اصلاح کنند، به کار نیک روی آورند و از بدی پرهیزند (ارداویراف‌نامه، به کوشش رحیم عفیفی، ۳۳-۳۱).

۲-۳-۱-۴- روحانی بودن سفر: در هر دو سفرنامه «ار» (افلاطون، جمهور، ۵۹۱) و «ارداویراف» (ارداویراف‌نامه، به کوشش رحیم عفیفی، ۲۴) بدون جسم به دنیای مردگان سفر می‌کنند و جسم آنان در دنیای فانی می‌ماند. در حالی که مسافر، در سفرنامه‌های دیگر اغلب با جسم و روح سفر می‌کند. ظاهراً در زمان نوشتن این سفرنامه‌ها، جسمانی بودن

سفر به دنیای مردگان، مانند سفر گیل گمش و هرکول که احیاناً هدایا یا اجسامی را نیز از دنیای مردگان همراه خود بیاورند، مقبولیت نداشته است و سفر روحانی با طرز تفکر آنان سازگاری بیش‌تری داشته است. چنان‌که افلاطون در حقیقی بودن سفر «ار» و افسانه پنداشتن سفر «اولیس» می‌گوید: من حکایتی را برای تو نقل خواهم کرد که داستان آلکینوس نیست، بلکه روایتی است از مردی دلیر که «ار» نام داشت (افلاطون، جمهور، ۵۹۱).

۲-۳-۱-۵- برگشت از سفر و شرح ما وقع: روح هر دو مسافر پس از بازدید از دنیای مردگان، به جهان زندگان برمی‌گردد و آنچه را دیده و شنیده‌اند، برای افرادی که بر اطراف جسد آنها، حضور داشته‌اند، بیان کرده‌اند (افلاطون، جمهور، ۵۹۱ و ارداویراف-نامه، به کوشش رحیم عقیفی، ۵۹۱).

۲-۳-۱-۶- پاداش و مجازات: پاداش و مجازات‌های روان مردگان در هر دو سفرنامه مطرح شده است. هر چند در ارداویراف‌نامه به تفصیل در این باره بحث شده و در «ار» به طور مجمل و سر بسته آمده است (افلاطون، جمهور، ۵۹۵).

۲-۳-۱-۷- سنجش اعمال: از دیگر مشابهت‌های این دو سفرنامه، وجود قاضیانی برای سنجیدن اعمال است. در ارداویراف‌نامه «ایزد رشن» با ترازوی طلا اعمال مردگان را می‌سنجد (ارداویراف‌نامه، به کوشش رحیم عقیفی، ۵۳). در «ار» نیز قضاتی در میان دریچه‌ها ایستاده‌اند و اعمال مردگان را بررسی می‌کنند (افلاطون، جمهور، ۵۹۱). در «ار» قضات بیش‌تر از یک نفرند و به نام وسیله سنجش آنها اشاره‌ای نشده است.

۲-۳-۲- افتراقات

این دو سفرنامه به دلایل زیاد، تفاوت‌های کلی و جزئی فراوانی با هم دارند. بعضی از این تفاوت‌ها، با توجه به روند سفرنامه‌ها طبیعی است. مثلاً «ار» در جنگی کشته می‌شود، اما «ارداویراف» کشته نمی‌شود و با اختیار خود به این مسافرت روی می‌آورد که

احیاناً منشاء تفاوت‌های دیگری نیز شده است. پرداختن به تمام افتراقات میسر نیست، لذا به مهم‌ترین تفاوت‌های این سفرنامه‌ها اشاره می‌شود:

۲-۳-۱- چنان‌که در مقدمه هر دو سفرنامه آمده است، سفر «ار» دوازده شبانه‌روز و سفر ارداویراف هفت شبانه‌روز طول کشیده است. این اعداد جزء اعداد مقدس در هر دو فرهنگ است.

۲-۳-۲- چنان‌که در مقدمه هر دو سفرنامه آمده است، ارداویراف با برنامه‌ای از پیش تعیین شده به این سفر می‌رود، اما «ار» تصادفی و بدون تصمیم قبلی به این سفر برده می‌شود.

۲-۳-۳- در ارداویراف‌نامه «سروش اهلو» و «آذر ایزد»، پس از خوش آمدگویی و احترام به «ویراف»، علت سفر او را جویا می‌شوند؛ زیرا آن‌ها به خوبی می‌دانند که هنوز زمان مردن ویراف نبوده است. ویراف در پاسخ می‌گوید که من پیامی از سوی موبدان و دستوران دین آورده‌ام و آمده‌ام تا جوابی برای آن‌ها ببرم. اما در سفرنامه «ار» قضاتند که به او می‌فهمانند که وقت مردن او نیست، بلکه بنا به دلایلی برگزیده شده تا مشاهدات خود را از دنیای مردگان، برای زندگان بازگو کند (افلاطون، جمهور، ۵۹۲).

۲-۳-۴- بیش‌ترین بخش کتاب ارداویراف‌نامه صرف جزئیات، از جمله: مجازات گناه‌کاران یا پاداش بهشتیان شده و بیش‌ترین هدف مؤلف، وعده و وعید به شنوندگان و خوانندگان بوده تا به انجام کار نیک ترغیب شوند و از ارتکاب معاصی دوری گزینند. اما در «ار» آگاهانه از ذکر جزئیات خود داری شده، به کلیات پرداخته شده است. به همین دلیل، جملاتی از قبیل: «باری اگر بخواهم، آنچه را دیده یا شنیده‌ام، به تفصیل بگویم، وقت زیاد می‌خواهد، ولی مغز کلام او این بود.» در این سفرنامه دیده می‌شود (افلاطون، جمهور، ۵۹۳). یا در مورد کودکانی که هنگام تولد مرده یا فقط مدت کمی زنده بوده‌اند، «ار» بسی چیزها می‌گفت که بازگویی آن ارزش ندارد (همان، ۵۹۲). به همین دلیل است که مطالب اساسی مهمی که در «ار» با حجم اندکش آمده است، به مراتب بیش‌تر از مطالب ارداویراف‌نامه است.

۲-۳-۲-۵- **بازدید از بهشت و دوزخ:** ارداویراف به صورت مجزاً از بهشت و دوزخ دیدن می‌کند. اصولاً ارداویراف نامه به جز مقدمه و مؤخره‌ای که از آن ناگزیر است، شرح گشت و گذار ارداویراف در بهشت و جهنم است. اما در «ار» بهشت و جهنم با این گستردگی که در ارداویراف نامه آمده است، توصیف نشده و سر بسته و مبهم فقط از الفاظی مانند: «عذاب‌های سنگین» استفاده شده است. مثلاً در مورد بعضی از گناهان مانند قتل نفس و سرپیچی از فرمان والدین و خدایان، فقط به ذکر «عذاب شدید» بسنده شده است (همان، ۵۹۳).

۲-۳-۲-۶- **همراهان:** دو ایزد به نام‌های «سروش اهلو» و «آذریزد» به استقبال ارداویراف می‌آیند و در طول سفر او را همراهی می‌کنند (ارداویراف نامه، به کوشش رحیم عقیفی، ۴۱)؛ اما شخص خاصی «ار» را در این سفر همراهی نمی‌کند. او خود همراه دیگر ارواح، مراحل سفر را طی می‌کند.

۲-۳-۲-۷- در «ار» از رستاخیز حیوانات هم به صورت مختصر صحبت شده است (افلاطون، همان، ۵۹۸ و ۶۰۳)؛ اما در ارداویراف نامه چنین نیست.

۲-۳-۲-۸- در ارداویراف نامه، ارداویراف صدای خدا را می‌شنود و در شگفت می‌ماند: «من شگفت ماندم چه روشنی‌ای دیدم، تن ندیدم و بانگ شنیدم که این است اورمزد.» (ارداویراف نامه، به کوشش رحیم عقیفی، ۷۴)؛ اما در «ار» از ملاقات با خدا خبری نیست.

۲-۳-۲-۹- از دیگر تفاوت‌های این دو سفرنامه، توصیف فضای دنیای مردگان است. بنا به دلایل فراوان، افلاطون آگاهانه سعی دارد فضای ظاهری دنیای مردگان را مطابق اعتقادات و آموخته‌های علمی خود از عالم افلاک، طراحی و نقاشی کند. به همین دلیل، بخش قابل توجهی (حدود یک سوم) از مشاهدات «ار» را به توصیف فضای ظاهری دنیای مردگان اختصاص می‌دهد (افلاطون، جمهور، ۵۹۱ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۸)؛ اما از

آنجایی که هدف ارداویراف، وعد و وعید به زندگان است، به چنین فضا سازی‌هایی اهتمام نورزیده است.

۲-۳-۲-۱۰- زاویه دید در ارداویراف‌نامه، «اول شخص» و در «ار» سوم شخص است. هر چند گاهی موارد افلاطون در لابه‌لای سخنان «ار» به اظهار نظر می‌پردازد و نظرات فلسفی و جامعه‌شناختی و سیاسی خود را بیان می‌کند.

۲-۳-۲-۱۱- مهم‌ترین تفاوت ارداویراف‌نامه با «ار» توجه ارداویراف‌نامه به مسایل اخلاقی و دینی و توجه «ار» به مسایل فلسفی و سیاسی و جامعه‌شناختی است. با توجه به آنچه در مقدمه ارداویراف‌نامه آمده است، در آن هنگام مردم بنا به دلایلی به اصول اخلاقی و دینی زرتشت، کم توجه شده بودند و نوشتن چنین سفرنامه‌ای بیش‌تر از هر چیز، هشدار برای مردم آن دوره تلقی می‌شده است. لذا مبسوط و مفصل به عذاب گناهکاران و پاداش صواب کارن برای تنبیه و تشویق مردم اشاره شده است. مهم‌ترین عواملی که روان مرده را به بهشت برده و موجب آسایش او شده است، عوامل و اعمال اخلاقی است که عموماً جزء اصول همه ادیان تلقی می‌شوند. بعضی دیگر از این اعمال پسندیده، مبانی دینی آیین زرتشتی است. بیان این موارد تا حدودی تبلیغی برای این دین به شمار می‌رود. از جمله: نکوداشت آب و آتش (همان، ۱۱)، سوزاندن هیزم خشک (همان، ۹)، یزش کردن (همان، ۱۲)، کشتن خرفستر، بستن گشتی (همان، ۶).

بخش اعظم کتاب در توصیف دوزخ و گناهکاران است. اعمال بد متوقفاً، به صورت پتیاره‌ای بد شکل، به استقبال او می‌آید. بنا به دلایلی از جمله روح مردسالارانه کتاب و شاید واقعیت موجود زمان کتابت ارداویراف‌نامه، گناهان زیادی به زنان نسبت داده شده است، در حالی که در بهشت، بهشتیان یا مردند و یا به جنس آنان اشاره نشده است و جز موارد اندک از زنان در بهشت، صحبت نشده است. «نگرش ارداویراف‌نامه، نگاهی مردسالارانه است. به همین دلیل است که پادافره زنانی که از دیدگاه او بزهکار هستند، پادافره‌هایی نفرت انگیز و عذاب آور است.» (صدرزاده، بررسی چهار سفر روحانی و معنوی به دنیای پس از مرگ، ۴۱).

در این بخش نیز اکثر گناهایی که ذکر شده است، عمومی و تقریباً در تمام ادیان، گناه محسوب می‌شوند. بخش دیگری از گناهان که برشمرده شده و مجازات‌های سهمگینی برای آنان در نظر گرفته شده، گناهایی است که فقط در آیین زرتشت، گناه کبیره تلقی می‌شوند، از جمله: نخواندن باژ هنگام طعام، نبستن کُشتی (همان، ۲۴)، موی بر روی آتش شانه کردن، کثیف کردن آتش و آب (همان، ۲۷)، گرمابه کثیف کردن (همان، ۲۸)، رعایت نکردن قوانین دشتان (همان، ۲۳)؛ در حالی که چنین مطالب مفصلی در «ار» وجود ندارد. زیرا اصولاً افلاطون در پی ترسیم چنین رذایل و فضیلتی نیست، بلکه چنان که خواهیم گفت، بیش‌تر در پی اثبات تأثیر حکمت و عدالت در دنیای پس از مرگ و رجعت روح مردگان در قالبی دیگر است.

۲-۳-۲-۱۲- در ارداویراف‌نامه با توجه به دیدگاه خاص مؤلف، اعمال نیک و پادشاهان و گناهان و مجازات‌ها بیش‌تر به عوام الناس نسبت داده شده است. زیرا از نظر ارداویراف، بدنه جامعه که رعیت است، می‌تواند جامعه‌ای سالم یا ناسالم را به وجود آورد. اگر گاهی به ندرت از پادشاهان یا پیشوایان دینی نام برده شده، جایگاه آن‌ها را در بهشت دیده است: «دیدم فروهر کیومرث، زرتشت، کی گشتاسب، فرشوستر، جاماسب و دیگر انجام دهندگان و پیشوایان دین را» (ارداویراف‌نامه، به کوشش رحیم عقیفی، ۵۷)، تنها یک بار از بدفرجامی پادشاهی که به گیتی ظلم کرده و به مردمان بخشش نکرده بود، یاد می‌کند (همان، ۴۵).

اما در «ار» بیش‌تر از پادشاهان و بزرگان یاد شده و همه جا به فرجام بد آن‌ها اشاره شده است (افلاطون، جمهور، ۵۹۴). این دید افلاطون علاوه بر این که ناشی از اشراف زادگی اوست، بیانگر دید جامعه شناختی او می‌باشد که می‌خواهد توجه پادشاهان و بزرگان را به اصلاح خود و به تبع آن، جامعه جلب کند.

۲-۳-۲-۱۳- فضای کلی ارداویراف‌نامه تعلیمی و فضای «ار» بیش‌تر سیاسی است. افلاطون دید مثبتی به سیاست (حداقل سیاست زمان خود) ندارد. (۲) به همین دلیل نسبت

به سیاست‌مداران نیز خوش‌بین نیست. شاید به همین دلیل است که افلاطون تأکید بیش‌تری بر انجام ندادن گناه دارد. از نظر او هر گناه ده بار عقوبت و هر عقوبت معادل صد سال است؛ ولی پاداش عمل نیک به همان اندازه خواهد بود (افلاطون، جمهور، ۵۹۳). در حالی که تأکید ارداویراف در این سفرنامه، بر مسایل اخلاقی و دینی است. اهورامزدا و به تبع او، سروش و روان مردگان به ارداویراف می‌گویند: آنچه دیدی و شنیدی، برای مردم بازگو کن تا رفتار و کردار خود را اصلاح کنند و به کار نیک روی آورند و از بدی بپرهیزند (ارداویراف‌نامه، ویراسته کیخسرو دستورجاماسپ جی جاماسپ آسا، ۳۳-۳۱). اردشیر (پادشاه زمان) نیز سریعاً به انتشار سخنان ارداویراف، در بین مردم همت می‌گمارد تا مردم به راه راست هدایت شوند (همان، ۳۳). بلافاصله نتیجه مثبت آن نیز در بین مردم آشکار می‌شود (همان، ۳۴). با این ترفند، فتوری که به هر دلیل در آیین زرتشت پدید آمده بود، برطرف گشته، خون جدیدی در رگ‌های این آیین تزریق می‌شود.

۲-۳-۲-۱۴- چنان‌که قبلاً گفته شد، افلاطون علاوه بر مسایل سیاسی و جامعه‌شناسی، نیم‌نگاهی هم به مسایل فلسفی دارد. او از زبان «ار» به تشریح مسایل فلسفی می‌پردازد. مثلاً موضوع جبر و اختیار را با کم‌ترین الفاظ تشریح می‌کند. او با توجه به دوک جبر و موضوع قرعه‌کشی برای انتخاب همزاد، می‌گوید: «باری در حقیقت اگر انسان هر بار که به این دنیا می‌آید، تحصیل حکمت را عاقلانه پیشه خود سازد، و اگر به دستیاری تقدیر نوبت انتخاب وی دیر نرسد، نه تنها می‌تواند در این دنیا خوب زیست کند، بلکه مسافرت بین این عالم و عالم بعد را از راه هموار آسمان (بهشت) انجام خواهد داد، نه از راه ناهموار زمین (افلاطون، جمهور، ۶۰۲). در جای دیگر می‌گوید: «مسئولیت با خدا نیست، بلکه هر کس مسئول انتخاب خویش است.» (۳) (همان، ۵۹۸)؛ اما در ارداویراف‌نامه مستقیماً به این مسایل اشاره نشده است.

۳- نتیجه‌گیری

این دو سفرنامه در جزییات و کلیات شباهت‌های فراوانی با هم‌دیگر دارند. از جمله: روحانی بودن سفر، شیوه روایت، مطرح کردن پادشاه‌ها و مجازات‌ها، دیدن بهشت و دوزخ و مکان سومی به نام همیستگان در ارداویراف‌نامه و «مرغزار» در «ار»، رجعت به دنیای زندگان و بازگو کردن مشاهدات برای کسانی که به نوعی بر جسد آنان حضور داشتند.

از آن‌جایی که تاریخ کتابت «ارداویراف‌نامه» به درستی مشخص نیست و بنا بر یک احتمال، سال‌ها قبل از «ار» افلاطون، و بنا بر احتمال دیگر، چند قرن بعد از «ار» نگاشته شده، و در هر دو دوره مراوداتی بین ایران باستان و یونان وجود داشته، لذا می‌توان گفت که یکی متأثر از دیگری است. اما تا تاریخ دقیق کتابت ارداویراف‌نامه مشخص نشود، نمی‌توان با قطعیت در این زمینه حکم کرد.

از طرف دیگر، با توجه به بافت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و دینی محیط ایران و یونان و همچنین، به دلیل تفاوت دیدگاه‌های افلاطون فیلسوف و ویراف قدیس، تفاوت‌های اساسی در این دو سفرنامه وجود دارد. شاید مهم‌ترین این تفاوت‌ها، انگیزه اصلی نویسندگان برای نوشتن این سفرنامه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت آنان باشد. انگیزه افلاطون در نوشتن «ار» بیش‌تر تبیین دیدگاه‌های فلسفی، سیاسی و جامعه‌شناختی است که با زبان استدلال موفق به اثبات آن‌ها نیست، در حالی که ارداویراف در نوشتن این سفرنامه دغدغه‌های دینی و اخلاقی داشته است. لذا توجه او در دنیای مردگان بیش‌تر به عوام الناس و بزرگ‌نمایی پادشاه‌ها و مجازات‌های آنان و تشویق به کردار نیک و برحذر داشتن از گناه و اعمال غیر اخلاقی است. در حالی که با توجه به نگاه سیاسی و جامعه‌شناختی افلاطون، در «ار» همه جا صحبت از پادشاهان و بزرگان و هشدار به آنان برای رعایت عدالت و حکمت است. علاوه بر این، افلاطون در پی اثبات حیات مجدد و بیان افکار فلسفی خود در لابه‌لای این سفرنامه می‌باشد.

یادداشت‌ها

۱- ترجمه رؤیای خنوخ جزء آن دسته از منابعی است که علمای مسیح و یهود در صحت آن‌ها تردید جدی دارند. این دسته از منابع، به «سودایگرافا» (eueigrahaS) (نوشته‌های جعلی) مشهور هستند که چند دهه قبل از میلاد مسیح مکتوب شده‌اند. «بعضی از محققان «خنوخ» را با ادريس یکی دانسته‌اند.» (محمّدی و دیگران، بررسی و مقایسه دو سفرنامه روحانی زرتشتی و یهودی به دنیای پس از مرگ، ۱۶۵).

۲- افلاطون دلیل عدم ورود خود را به سیاست در نامه خود معروف به نامه هفتم، چنین بیان می‌کند: «قانون و اخلاق با سرعتی سرسام آور رو به فساد می‌رفت و من که همواره آرزومند ورود در سیاست بودم، از دیدن این وضع آشفته متحیر ماندم؛ هر چند آنی از اندیشه بهبود اوضاع و اصلاح قوانین اساسی غافل نشدم، ولی صلاح را در آن دیدم که به کاری دست نزنم، بلکه در انتظار فرصت مناسب بنشینم. بالاخره، به این نتیجه رسیدم که همه انواع حکومت‌های موجود ناصالح‌اند و قوانین آن‌ها به آسانی اصلاح پذیر نیست. سپس، به حکم اجبار معتقد شدم که تنها امید استقرار عدل در هیئت اجتماع و نفس انسانی در ترویج فلسفه حقیقی است» (افلاطون، جمهور، ۱۵). ظاهراً افلاطون پادشاهان و سیاست‌مداران زمان خود را فاقد دو عنصر اساسی عدالت و حکمت می‌داند.

افلاطون در پایان این سفرنامه (و پایان کتاب جمهور) که قاعدتاً باید مهم‌ترین اعتقاداتش را بیان کند، به تأثیر عدل و حکمت در زندگی اخروی و بقای روح و حلول آن اشاره می‌کند. لذا به گلاوکن گوشزد می‌کند و می‌گوید باید باور داشت که روح، باقی و مستعد هر نوع خوبی و بدی است و اگر در همه احوال، عدل و حکمت را به کار بندیم، می‌توانیم سیر صعودی را طی کنیم. در این صورت سعادت دنیوی و اخروی و ترقی در دوره‌های تجدید زندگی، نصیب ما خواهد شد (همان، ۶۰۵). فؤاد روحانی مترجم جمهور افلاطون معتقد است که همه استدلال‌ات و مباحث جمهور برای اثبات این جمله آخر است (همان، ۵۵۲).

۳- جمله اخیر که شاید مشهورترین عقیده افلاطون در باره اختیار است، از زبان مفسر رازهای مقدس خطاب به ارواح گفته شده و بر روی مجسمه افلاطون در «تیبور» کنده کاری شده بود، و در قرن اول میلادی مورد استناد مخالفان جبرگرایی قرار گرفته است (افلاطون، جمهور، ۶۲۲).

فهرست منابع

الف) کتابها

- ۱- آیدنلو، سجاد، **از اسطوره تا حماسه**، چاپ دوم، سخن، تهران، ۱۳۸۸.
- ۲- **ارداویرافنامه**، به کوشش رحیم عیفی، چاپ دوم، توس، تهران، ۱۳۷۲.
- ۳- **ارداویرافنامه**، ویراسته کیخسرو دستورجاماسپ جی جاماسپ آسا، مقدمه کتابیون مزداپور، چاپ دوم، توس، تهران، ۱۳۸۲.
- ۴- افلاطون، **جمهور**، مترجم، فؤاد روحانی، چاپ پنجم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۵- اندرسون، هانس کریستیان، **قصه‌های پریان و داستان‌ها**، ترجمه جمشید نوایی، چاپ چهارم، نگاه، تهران، ۱۳۸۶.
- ۶- باقری، مهری، **دین‌های ایران باستان**، چاپ اول، قطره، تهران، ۱۳۸۵.
- ۷- بورلند، سی. ای، **اسطوره‌های حیات و مرگ**، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ اول، علمی، تهران، ۱۳۸۷.
- ۸- بویس، مری، **آیین زرتشت**، ترجمه ابوالحسن تهامی، چاپ اول، نگاه، تهران، ۱۳۹۰.
- ۹- بویس، مری، **زردشتیان**، ترجمه عسکر بهرامی، چاپ اول، ققنوس، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۰- پیگوت، ژولیت، **اساطیر ژاپن**، ترجمه باجلان فرخی، چاپ دوم، اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.

- ۱۱- بین سنت، جان، **اساطیر یونان**، ترجمه باجلان فرخی، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۲- تاوادیان، ج، **زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)**، ترجمه س. نجم آبادی، چاپ سوم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۳- چایلدستر، دیوید، **شور جاودانگی**، ترجمه غلامحسین توکلی، چاپ اول، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۰.
- ۱۴- **خرده اوستا**، به کوشش ابراهیم پور داود، چاپ اول، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۴. ۱۳۸۶.
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین، **نقش بر آب**، چاپ پنجم، سخن، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۶- زرنر. آر. سی، **طلوع و غروب زردشتی گری**، ترجمه تیمور قادری، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۷- غنیمی هلال، محمد، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، چاپ هفتم، توس، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۸- **گیل گمش**، ترجمه آلمانی گئورگ بورکهاث، ترجمه داوود منشی زاده، چاپ اول، اختران، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۹- المعری، ابوالعلا، **رساله‌ی آموزش**، ترجمه عبدالحمید آیتی، چاپ اول، اشرفی، تهران، ۱۳۴۷.
- ۲۰- مور، تامس، **آرمانشهر {یوتوپیا}**، مترجم داریوش آشوری و نادر افشار نادری، چاپ اول، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۲۱- **مهاباراتا**، ترجمه میر غیاث‌الدین علی قزوینی، به تحقیق و تصحیح سید محمدرضا جلالی نائینی و دکتر س. شوکلا، چاپ دوم، طهوری، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲۲- ناظرزاده کرمانی، فرناز، **اصول و مبادی فلسفه سیاسی افلاطون**، چاپ سوم، دانشگاه الزهراء، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲۳- ندا، طه، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه زهرا خسروی، چاپ اول، فرزانه، تهران، ۱۳۸۰.

۲۴- هومر، **ادیسه**، ترجمه میر جلال الدین کزازی، چاپ دوم، مرکز، تهران، ۱۳۸۱.

(ب) مقالات

۲۵- سلطانی، سیما، **گناهان زنان در ارداویرافنامه**، فصلنامه زن در توسعه و

سیاست، شماره ۱۳، صص ۱۵۴-۱۴۳، ۱۳۸۴.

۲۶- صدرزاده، ماندانا، **بررسی چهار سفر روحانی و معنوی به دنیای پس از**

مرگ، (ارداویرافنامه، رؤیای صادقه، رساله‌ی آموزش، کمدی

الهی)، پژوهش‌های زبان‌های خارجی، شماره ۱۳، صص ۵۰-۳۷، ۱۳۸۱.

۲۷- محمدی، گردآفرین و عطاءالله افتخاری، **بررسی و مقایسه دو سفر روحانی**

زرتشتی و یهودی به دنیای پس از مرگ (ارداویرافنامه و رؤیای

خنوخ)، ادبیات تطبیقی جیرفت، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۷۲-۱۶۰،

۱۳۸۸.

۲۸- محمدی، گردآفرین و جلیل نظری، **مقایسه نگاه ارداویرافنامه و رساله**

الغفران در دنیای پس از مرگ، نشریه ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره ۸،

صص ۱۹۵-۲۱۱، ۱۳۸۷.